



این مطلب را حتماً بخوانید!
نامش فرزند است؛
به او کمک کنیم



آه از پاییز سرد!

گزارش سفر به روستای مزدشت
و دیدار با خانواده سلمان هراتی



روزنامه آنلاین مازندنومه

شماره هشتم - یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۱

نشانی اینترنتی: www.mazandnume.com

یادداشت‌های پراکنده

هر جا غیر از این جا

سردبیر: «...پس به دانش خویش غره مشواگر چه دانا باشی. چون شغلیت پیش آید هر چند تو را کفایت گزاردن آن باشد پسندارای خویش مباح فقط رای خود نپسند [که مرد پسندارای خویش همیشه پیشیمان بود.]» (قابوسنامه، باب ششم)

بعد از ظهر پنجشنبه ۱۱ آبان ماه طبق فراخوان اعلام شده در مازندنومه و برخی رسانه های دیگر، آیینی برای جلب کمک های مردم در سالن هلال احمر ساری برگزار شد. برای حضور در این مراسم مردمی که به همت جمعی از فرهنگ دوستان و هنرمندان و خبرنگاران استان برپا شده بود، از تعدادی از هنرمندان مطرح استان و کشور نیز دعوت شد تا شاید حضور آنان در جلب کمک های مردمی موثرتر باشد. علاوه بر چهره هایی مثل داود رشیدی، احمد محسن پور، کیوس گوران، محمدرضا اسحاقی و... از سید عبدالحسین مختاباد - خواننده ساری - نیز دعوت شد تا در مراسم حضور یابد. یکی از اعضای ستاد در تهران با او تماس گرفت و مختاباد وعده داد در برنامه حاضر می شود. او در یادداشتی هم اعلام آمادگی کرد که مهبیای برگزاری کنسرت به نفع سیل زدگان بهشهری است. در ادامه، تغییر مکان و ساعت شروع برنامه هم به او اطلاع داده شد. زمان گذشت و ۳-۴ روز مانده به برگزاری مراسم، مدیر برنامه هایش تلفنی اطلاع داد که مختاباد هفته بعد در ساری کنسرت دارد و به این مراسم نمی آید. از آن جایی که خود او مستقیم اعلام نکرد در مراسم مردمی کمک به سیل زده های بهشهر حاضر نمی شود و از طرفی اقلام تبلیغاتی هم آماده شده بود، تا آخرین لحظه، اعضای ستاد برگزاری مراسم تصور می کردند او خواهد آمد، تا این که یک روز پیش از شروع مراسم دوباره مدیر برنامه هایش تلفن زد و بدون سلام و خداحافظی و با تحکم و لحن تند گفت: «مگر به شما نگفتم مختاباد نمی آید؟ پس چرا هنوز از او اسم می برید؟! البته ساعتی پیش از او، یکی از مسئولان ارشاد نیز تلفنی اطلاع داده بود که مختاباد به این مراسم نمی آید. گذشت و گذشته تا روز برنامه که با شور و زیبایی خاصی، بدون حضور مختاباد برگزار شد. تمام صندلی ها پر شده بود و حتی عده ای سرپا ایستاده بودند. هر کس کمکی می کرد، یکی شش جعبه نارنگی از منزلش آورد، دیگری کیک و نان آورد، آن یکی بتر و پوستر چسباند، حتی جوان ها و نوجوان ها و کودکان نیز پیش قدم شده بودند. عزیزی از تهران و شهرهای اطراف آمده بودند. بانوی هنرمندی بچه به بغل، تابلویی از خودش را آورد و به فروش گذاشت تا پولش را تقدیم سیل زدگان کند. نادر مجد بدون دعوت خاصی از آمریکا آمده و سازش را نیز آورده بود و با این که در کنسرت برنامه نبود، بالای سن رفت و تار نواخت تا بگوید قلیش برای هم زبانانش می تپد و نوع دوستی مرز و کشور نمی شناسد. احمد محسن پور با آن وضعیت بیماری اش، حتی یک بار نلرژید و نگفت نمی آید. او به همراه داود رشیدی - که چند کلامی نیز مازندرانی گپ زد - دقایق زیادی سرپا ایستادند و برای علاقه مندانشان امضا زدند و کمک جمع کردند. جوانی که دیر به مراسم رسیده بود، می گفت در یکی از شبکه های اجتماعی خبر برنامه را دیده و تصور کرده مراسم در سالن سید رسول حسینی است، بعد که فهمید سالن هلال احمر است، فوری خودش را به این جارساند تا کمکی کرده باشد. بعد از ظهر پنجشنبه بسیاری آمدند و البته برخی نیز بر خلاف ادعا و وعده نیامدند؛ از جمله سید عبدالحسین مختاباد که پیشینه او نشان می دهد، هنرمندی است که بیش از مردم، برایش مسئولان و مقامات مهم ترند. مختاباد که به بهانه کنسرت هفته بعدش، به مراسم مردمی هنرمندان و کمک به مردم مظلوم بهشهر نیامد، درست یک ساعت بعد در برنامه شهرداری ساری حاضر شد و کنار مقامات استان عکس یادگاری گرفت و روی سن آواز هم خواند! مطمئنم اگر استاندار و مقامات دیگر به مراسم کمک به سیل زدگان می آمدند، او نیز می آمد!

شرح کامل این یادداشت را در پایگاه خبری مازندنومه به نشانی www.mazandnume.com بخوانید

خدا کند سیل عشق بیاید

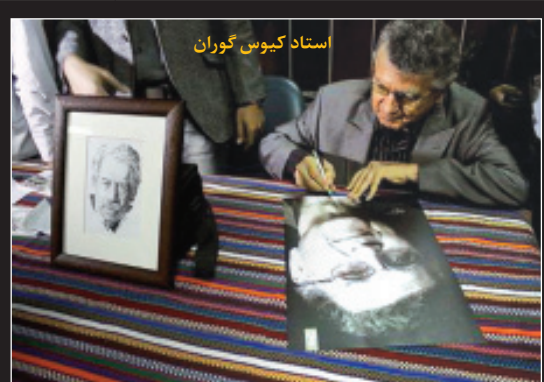
گزارشی از مراسم همنوایی
با سیل زدگان بهشهری



استاد داود رشیدی
در حال دادن امضاء



خانم مقدم نژاد طراح پرتره استاد
رشیدی که آن را با ۳/۵ میلیون نقطه
تهیه کرد



استاد کیوس گوران



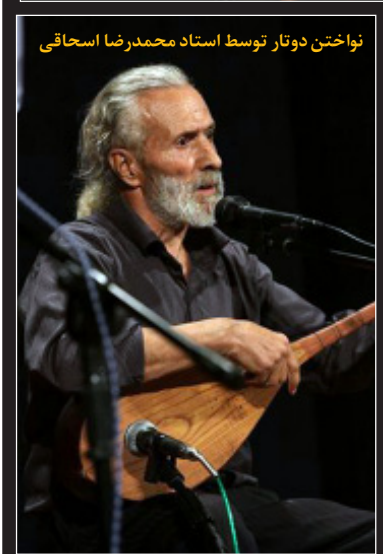
استاد احمد محسن پور
در حال دادن امضاء



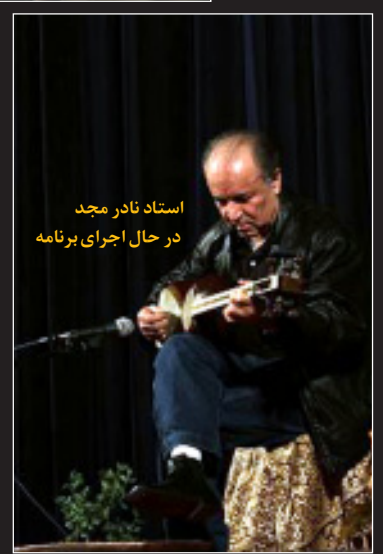
گروه موسیقی اکبر رستگار



گروه موسیقی
کودکان
(موسسه نکبسا)



نواختن دوتار توسط استاد محمدرضا اسحاقی



استاد نادر مجد
در حال اجرای برنامه



نمایی از سالن مراسم

ته فدا، غصه نخر

موسیقی مازندرانی را اجرا کردند، پیش از آن ها نیز استاد نادر مجد - استاد تار - که از خارج از کشور بدون دعوت خاصی به برنامه آمده بود، قطعه ای را در مخالف سه گاه اجرا کرد که با تشویق حاضران روبه رو شد. او قبل از اجرا گفت: خوشحالم که پس از ۴۲ سال در این شهر و به بهانه کمک به هموطنانم تار می نوازم.

- گروه موسیقی کودکان به سرپرستی خانم قلی نژاد که از موسسه نکبسا آمده بودند، چند قطعه موسیقی محلی ایرانی و مازندرانی را اجرا کردند که با استقبال و تشویق حاضران مواجه شدند.
- برنامه موسیقی استاد محسن پور (گروه شواش) در دو نوبت اجرا شد. پس از نوبت اول اجرا، مراسم گلریزان اجرا شد.
- در مراسم گلریزان استادان داود رشیدی و احمد محسن پور قبض های مردم را امضا می کردند که رشیدی با جمله هایی نظیر «پول دادی که برگه ات رو امضا کنم؟»، «چقدر پول دادی؟»، و... با مردم شوخی می کرد.
- هنرمندی به نام خانم مقدم نژاد که از تهران آمده بود، پرتره ای را از استاد داود رشیدی طراحی کرده بود که به مبلغ یک و نیم میلیون تومان به فروش رفت. کل این مبلغ به سیل زده های بهشهر اهدا شد. این پرتره بدون رسم هیچ خطی و تنها با ۳/۵ میلیون نقطه آفریده شده بود. کپی این تصویر هم به استاد رشیدی اهدا شد.

- هنرمندان و علاقه مندان مازندرانی در تهران به ویژه بنیاد هم اندیشان تبری و هنردوستانی چون فرهود جلالی احمد ولی پور و خسرو علیزاده برای اجرای این مراسم و جمع آوری کمک های مازندرانی های مقیم تهران تلاش فراوانی داشتند.
- در پایان این همایش بدون احتساب مبالغی که کمیته خیران مازندرانی در تهران جمع آوری کرده بودند و نیز بدون احتساب مبلغ فروش پرتره استاد رشیدی (۱/۵ میلیون تومان)، حدود ۳ میلیون تومان پول جمع آوری شد.

گزارش: کلثوم فلاحی

عکس: مصطفی کاظمی شهبایی

مرکز استان شود که باعث خنده حاضران شد. وی در همین رابطه با اشاره به اینکه هیچ فرقی نمی کند، افزود: امیدوارم همیشه زنده و خوشحال باشیم و این سیل هم که اتفاق افتاده شاید خدا خواسته بعضی مسائل را به ما یادآوری کند و باید مواظب باشیم دیگر تکرار نشود.

ته فدا، غصه نخر

دبیر کمیته خیران مازندرانی های مقیم تهران در ادامه این برنامه اظهار داشت: امروز دور هم جمع شدیم تا با قلب مان بگوییم بهشهری جان برار، جان خاخر، ته فدا، غصه نخر، اما ته همراه درمی، جهانگیر رضایی، گفت: علاوه بر کمک هایی که امروز جمع آوری می شود، تعداد ۱۰۰ مبلغ ۵۰ هزار تومان هم به این حساب واریز می شود. وی سخنانش را با یک شعر به پایان رساند: این شانه های گل گرفته، چه ساده و صبور وقت وقوع فاجعه می لرزند، این نمایش هر چند بشکسته زانوان و کمرهاشان استاده اند فاتح و نستوه.

و اما حاشیه...

- با وجود این که در شهر و شهرهای اطراف جشن هایی به مناسبت غدیر برپا شده بود، هر دو طبقه سالن هلال احمر پر از مردم علاقه مند بود و جا برای نشستن نبود.
- پس از تلاوت قران، استاد محمدرضا اسحاقی منظومه ای مازندرانی را که خود سروده بود، با دوتار برای حاضران خواند.
- هلال احمر برای در اختیار قرار دادن سالن پولی دریافت نکرد. پذیرایی با نان محلی و کیک را نان تندیر ساری و پذیرایی میوه را فرد خیری به نام علی رجبی تقبل کرده بود.
- گروه وارش به سرپرستی اکبر رستگار چند قطعه

عاشق است و خدا کند همیشه چنین سیل هایی به ما رو کند. گوران ادامه داد: یک قطعه مثنوی برای انارستان بهشهر ساخته ام و چون سال ها درس و مشق و کارم با آب بود، در این مثنوی که به من الهام شد با گویش آب حرف زدم. وی با بیان اینکه این بلارا ما ایجاد کردیم، یادآور شد: به سیل و رودخانه کار نداشته باشیم، به آتفایی برسیم که با ما چنین می کنند.

خداوند خالق شر نیست

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندرانی در این مراسم، اظهار داشت: درود خدا بر هنرمندان که توانسته اند لیاقت هنری خود را در چنین عرصه ای بروز و ظهور دهند. حجت الاسلام عباسعلی ابراهیمی با بیان اینکه خداوند خالق شر نیست، ادامه داد: شر ساخته و پرداخته خود انسان است. وی افزود: این بلایا به معنای این است که ما باید در مدیریت و نگاه خود، تجدید نظر کنیم و تلنگری به مدیریت جامعه است تا بدانند برای آیندگان، بسترسازی بهتری در نظر بگیرند.

شمه دست بلاره!

داود رشیدی در این برنامه با زبان مازندرانی گفت: شمه دست بلاره، شمه دور من بگردم، شمه خنابدون! وی گفت: شروع کردم به یاد گرفتن مازندرانی، البته مازندرانی لهجه نیست، زبان است. رشیدی اظهار داشت: همه ما ایرانی هستیم و باید به ایران افتخار کنیم و بعد به شهر و محله مان. وی با بیان اینکه امیدوارم این رقابت ها که بین برخی شهرهای استان وجود دارد از بین برود، تصریح کرد: من خوشحالم که بگویم مازندرانی هستیم و به ویژه ایرانی. داود رشیدی با مزاح گفت: اصلا قرار بود بابل

روز مازندرانی را با کاپری آغاز کنیم

مراسم گلریزان و جمع آوری کمک برای سیل زدگان بهشهری با نام همنوایی با سیل زدگان، عصر پنجشنبه در سالن هلال احمر ساری برگزار شد.

محمد عظیمی - شاعر و پژوهشگر بهشهری - به نمایندگی از ستاد مردمی کمک به سیل زدگان بهشهر در این آیین گفت: بارانی، باریدن گرفت که شروع فاجعه ای را رقم زد، فاجعه ای که دردش نیازمند مرهم است. عضو ستاد مردمی حمایت از سیل زدگان شهرستان بهشهر ادامه داد: امروز گرد آمدیم تا با سرود همنوایی با هموطنان در این کره خاکی، تبلور نوع دوستی باشیم. وی افزود: این حضور برای فراموشی حادثه ای که هنوز بر همشهریانمان هراس می آفریند، باید در بهشهر انجام می شد. عظیمی با بیان اینکه تجهیزه هایی پیش از چیدن در خانه بخت، بر جهاز سیل روان شد، تصریح کرد: کشته شدگان هر یک امیدی بر خانواده ای بودند، معلمی که تازه بازنشسته شده و امیدوار بود پس از سال های خدمت در کنار خانواده آرام گیرد، مادری که عاطفه را تکثیر می کرد و کودکی که نگین خانواده بود. عظیمی اذعان داشت: جنگل را بیابان کردیم و حرکت همان تنه های ااره شده درختانی است که خانه ها را در هم کوبید و گواه ما رودخانه های لایروبی نشده ای است که به سادگی لبریز می شود. وی با بیان اینکه بهشهر را در ریایم، خاطر نشان کرد: بهشهر، شهر بیست که خاستگاه تاریخ و هویت انسان متفکر است و نشانه های فرهنگی و تاریخی بهشهر هم در سیل آب دیده اند. عظیمی با اشاره به اینکه عید غدیر و روز مازندرانی در راه است، ادامه داد: عید را به معنای واقعی کلمه در دل های سیل زدگان جای دهیم، در کمک به سیل زدگان پیشقدم شویم و روز مازندرانی را با کاپری آغاز کنیم.

خدا کند سیل عشق بیاید

کیوس گوران در بخش دیگری از این برنامه به شعرخوانی پرداخت. وی گفت: پس از سیل بهشهر، سیل دیگری را شاهد بودیم که بسیار متفاوت با سیل بهشهر است، این سیل عشق که طغیان دل های

طاهایی: سفر چین برای دولت هزینه نداشت

مازندنومه، کلتوم فلاحي: سيد علي اكبر طاهایی در حاشيه برگزاری يادواره شهيد تهرانی مقدم در دانشگاه آزاد ساری در رابطه با سفر به چین به مازندنومه گفت: این سفر يك ريال هم برای دولت هزینه نداشت و با بیش از ۲۰ نفر از تجار و صنعتگران همراه بود. استاندار مازندران ادامه داد: برخی تجار و صنعتگران مشکلاتی در حوزه صادرات در چین داشتند که در آنجا از فرصت دیدار با سفیر توانستند بهره بگیرند و این مسائل را مورد مذاکره قرار دهند. وی با بیان اینکه این سفر حوزه شناخت خوبی فراهم کرد، افزود: به دلیل اینکه پروژه نیروگاه تولید برق از زباله ساری و بهشهر را با یک شرکت چینی طرف قرارداد هستیم، نیاز داشتیم ببینیم توانایی های چین در چه سطحی است و این سفر از این جهت خیلی افق دید ما را گسترده کرد. طاهایی متذکر شد: به دعوت دوستاندار چین به این سفر رفتیم که از یک سال قبل دعوت کرده بودند. وی با بیان اینکه سفر با تاخیر انجام شد و بنا داشتیم بازهم به تاخیر بیندازیم، ادامه داد: اما گفتند چون پروتکل است نمی شود که مجدد به تاخیر انداخت و آنها هم مدت ها برنامه ریزی کرده بودند و برنامه تغییر مدیران در سطح کشور را هم داشتند و به همین دلیل سفر انجام گرفت.

عکس تزئینی است



گزارش شاهد عینی از عریبه کشی در فریدون کنار

فریدونکنار، جولا نگاه ارادل!

عظیم غلامی: ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه شب را نشان می داد. با ۴ نفر از دوستان از مراسمی در بابل به طرف فریدونکنار راهی بودیم. سوار بر خودرو از مقابل خزرشهر عبور می کردیم. تعقیب و گریز چند دستگاه خودروی خارجی (لکسوز وی بی ان) و انحراف به چپ آن ها به جاده خاکی حواس مان را به خود جلب کرد. خودروهای شاسی بلند با سرشینی کمی سن و سال را می دیدیم که همانند فیلم های پلیسی همدیگر را دنبال می کردند! لحظاتی بعد به مرکز شهر رسیدیم. راننده هایی با سرعت زیاد از دو کاروان عروسی عبور کردند تا به نزدیکی سینمای بسته شهر رسیدیم. مقابل بانک ملی میدان ماهی، در وسط جاده همه خودروها توقف کرده و جاده را بستند. دوستان بلافاصله پیاده شده تا ببیند موضوع چیست؟ خبر دادند جاده توسط چند قهقه به دست و تعدادی ارادل بسته شده. مسافران و خانواده هایی که در آن موقع شب آن جا حضور داشتند و شاهد موضوع بودند، بلافاصله دست فرزندان شان را گرفته و سریعاً به داخل مغازه ها و یا خانه های اطراف گریختند تا محل امنی برای خود دست و پا کنند. در این ماجرا به چند دستگاه از خودروهای مسافران خسارات وارد شد. یک ماشین هم که متعلق به عریبه کش ها بود با قدم، لاستیکش دریده شد و صدای بلندی هم شنیده شد. تعدادی از مردم هم ضمن تماس با ۱۱۰ موضوع را به اطلاع پلیس رساندند. علت اینکه سارقان و ارادل، فریدونکنار را بهشت خود می دانند به این جهت است که در مواقع فوریت های پلیسی، یگان مربوطه مثل تلفن های اعتباری در دسترس نیست، یا نیرو ندارد و اگر هم نیرو اعزام شود، بر فرض خودروی شان خراب است! آن شب دقایقی زیادی در میدان ماهی بودیم اما هیچ پلیسی مشاهده نشد. در ضمن فاصله مکانی این اتفاق با تنها کلانتری شهر ۳۰۰ متر بیشتر نیست! بیشتر شهروندان که منازل یا مغازه های شان برای چندمین مرتبه مورد سرقت قرار گرفت، شکایت خود را به مراجع اعلام نمی کنند و به هیچ عنوان هم حاضر به پیگیری موضوع از طریق پلیس نیستند. تعدادی از این دسته شهروندان به ما اعلام کردند: به کجا شکایت بریم؟ با طرح شکایت باید هزینه تمبر و غیره را متقبل شویم و یا چندین روز در تنها کلانتری شهر علاوه بر بی کاری، سردرگم مانیم. برخی شهروندان هم می گویند تنظیم بازجویی حساب شده نیست و به کرات پیش آمده که سارقی پس از دستگیری، چند ساعت بعد در شهر مشاهده شده است! یادآور می شود: در بسیاری از شب ها راکبان موتورسوار و مزاحمان شناخته شده، به حریم شهروندی مردم و مسافران تجاوز می کنند و کسی پی گیر کارهای آنان نیست.



این مطلب را حتماً بخوانید! نامش فرزند است؛ به او کمک کنیم

کلتوم فلاحي: نامش فرزند است، باید در مدرسه باشد اما در بیمارستان بستری است. پدر و مادرش در ایام مبارک عید قربان و غدیر که همه خوشحالند، باید خوشحال باشند، اما نگران و ناراحت هستند، نگران بیماری تنها فرزندشان که با مرگ دست و پنجه نرم می کند. فرزند جزء کودکان مبتلا به سرطان است و امروز نیازمند یاری همه ما. هیچ یک از راه های درمانی منجر به بهبودی فرزند نشده است و تصمیم پزشکان بر تغییر خون برای بهبودی است. این گروه خونی را در کشور نداریم اما می توانند از آلمان بیاورند و فرزند هم بتواند به مدرسه برود. قیمت اما کمی گران است: ۲۲ هزار یورو، معادل یکصد میلیون تومان. امروز چشمان فرزند به دست های ما است تا شاید بتواند به نفس کشیدن هایش ادامه دهد، بدود، درس بخواند... بر این باور نباشیم که چون یکصد میلیون تومان به صورت یکجا نداریم پس نمی توانیم کمک کنیم. تصورمان بر این نباشد که باید برای کمک کردن پول کلان داشته باشیم، نه این گونه نیست، هر کسی در اندازه توان خود، فرزند نیازمند یاری است، هر چند که قدمها کوچک باشد. مخاطبان این یادداشت می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و نحوه کمک رسانی به فرزند، با شماره ۰۵۵۰-۲۲۰۰۵۵۰ دفتر مجمع خیران ماهک تماس برقرار کنند. ایمیل مجمع خیران ماهک آماده اطلاع رسانی در این زمینه است: com.sari@gmail.mahak

بیماران این است که درمان به صورت کامل انجام شود. داروهای شیمی درمانی هم عمدتاً وارداتی و گران قیمت هستند و قیمت این داروها با نوسانات قیمت ارز، افزایش می یابد. علاوه بر مسائل مالی که باعث می شود که درمان این بیماران نیمه کاره بماند، مسئله بعد مسافت هم مشکل آفرین است. دولت هزینه رفت و آمد و اسکان این بیماران و همراهان آنها را پرداخت نمی کند. البته در سایر کشورها هم دولت ها این هزینه را نمی پردازند و سازمان های مردم نهاد در این زمینه فعالیت می کنند.

سرطان بعد از بیماری قلبی عروقی دومین علت مرگ و میر ناشی از بیماری ها در مازندران به شمار می رود. با توجه به این که مازندران جزء مناطق مسافرخیز و گردشگری پذیر است انتظار می رود مرگ و میر ناشی از تصادفات شایع باشد ولی، سرطان بیشتر از حوادث جاده ای جان می ستاند.

سرطان در کودکان را می شود یک بیماری علاج پذیر تلقی کرد چرا که بیماران اگر به موقع به پزشک مراجعه کرده و تحت مراقبت های صحیح درمانی قرار گیرند حدود ۸۵ درصد آنها به طور کامل بهبود پیدا می کنند.

شماره حسابی که خانواده فرزند در اختیار مازندنومه قرار دادند، حساب جاری است که قرار شد برای سهولت در کار و اعطای کمک های مردمی، حسابی آنلاین افتتاح شود و در اختیار مخاطبان قرار گیرد.

شماره ۱۶ رقمی کارت: ۶۲۷۳۵۳۲۱۲۰۲۴۰۸۴۴ بانک تجارت، به نام اکرم ویسی شماره حساب جاری فراگیر، بانک تجارت، به نام اکرم ویسی: ۰۹۶۹۱۱۱۴۰۳

پدر و مادر فرزند در ایام مبارک عید قربان و غدیر که همه خوشحالند، باید خوشحال باشند، اما نگران و ناراحت هستند، نگران بیماری تنها فرزندشان که با مرگ دست و پنجه نرم می کند/ فرزند پسر بچه ۱۴



جان فرزند درگرو ۲۲ هزار یورو!

عباس مهدوی: سرطان یکی از بیماری های شایع و در حال گسترش است. آمارها نشان می دهد میزان بروز سرطان در منطقه مدیترانه شرقی و ایران در حال افزایش است. با توجه به افزایش تعداد بیماران سرطانی و ماهیت تهدید کنندگی آن و مشکلاتی که برای بیماران و خانواده ها ایجاد می کند، لزوم شناخت، درک نیازها و مشکلات بیماران به خصوص پس از مواجهه با تشخیص سرطان بسیار مهم و با اهمیت است. فرزند نمونه ای از این بیماران است. نوجوانی که خانواده اش تا پنج ماه پیش، از آنچه در انتظار تنها فرزندشان هست خبر نداشتند. مادر و پدر فرزند این روزها حال خوشی ندارند و نظاره گر غروب آفتاب زندگی فرزند دلبندهشان هستند. فرزند پسر بچه ۱۴ ساله سرطانی است که برای بهبودی، نیازمند کمک خیران است تا تغییر خون صورت پذیرد. این خون باید از کشور آلمان تهیه شود که مبلغ مورد نیاز برای تهیه این خون ۲۲ هزار یورو، معادل ۱۰۰ میلیون تومان است. هر فردی در هر حد و اندازه ای که توانایی دارد می تواند به این بیمار مبتلا به سرطان کمک کند. ۴۵ درصد از بیماران بیمارستان محک تهران، مراجعه کنندگانی از مازندران دارد و این آمار بسیار نگران کننده است. ماهک، نامی است که برای کودکان سرطانی آغاز به کار کرده است و این کار جز با همراهی مردم میسر نیست. چندی پیش یکی از اعضای هیئت مدیره مجمع خیران ماهک اعلام کرد مازندران بیشترین تعداد بیماران سرطانی را دارد و چون امکانات درمانی و رفاهی وجود ندارد، درمان این بیماران به صورت ناقص انجام می شود، ولی شرط صحت این

برای روز مبادا پس انداز نکنید

گزارش تصویری مازندنومه از سمینار مدیریت، اقتصاد، زندگی با سخنرانی محمود معظمی - هتل سالار دره ساری، ۱۰ آبان ۱۳۹۱



چکیده سخنان محمود معظمی

فرزند یک خانواده کارمند هستیم و تمام دارایی پدرم پس از ۴۰ سال کار، یک خانه سه طبقه بود. در ۲۴ ساعت پس از آموزش فقط ۲۰ درصد از مطالب در ذهن می ماند و با گذشت زمان هم فقط پنج درصد از مطالب را می توان به خاطر آورد، اما با شیوه آموزش شتابنده، ۲۴ ساعت پس از آموزش، ۸۰ درصد از مطالب در ذهن باقی می ماند. من این را می دانم "سه کلمه خطرناک است که باید از به کار بردن آن اجتناب کرد. ثروت، پول و شادمانی همه نشانه طرز فکر مغز است. مغز در دنیایی به نام دنیایی دوتایی زندگی می کند به این معنا که چیزی را بهتر می فهمیم که مخالف آن هم باشد. هر آنچه که در دنیای بیرون می بینیم بازتاب دنیای درون ما است. اگر می خواهید بدانید در مورد ثروت چه تفکری دارید، به حساب بانکی خود نگاه کنید. از خدا چیزهایی بخواهید که از عهده انسان برنیاید. کسانی به بهشت می روند که خوش اخلاق هستند. کسب ثروت با درستکاری و اخلاق رابطه مستقیم دارد. هرگز برای روز مبادا پس انداز نکنید، چرا که با افزایش پس انداز، روز مبادا هم نزدیک می شود. ثروت شما باید زندگی را برای شما و دیگران آسان کند، در غیر این صورت، آن ثروت مشکل دارد. در پیشرفت هیچ حد و مرزی وجود ندارد و هر چه در زندگی می بینیم بازتاب نوع نگرش ما است. فردی که شکوه می کند، ناراحتی ها و کمبودها را جذب کرده و این باعث ناکامی بیشتر می شود. ۶۰ درصد از درآمد خود را صرف هزینه های ضروری، ۲۰ را در حساب استقلال مالی، ۱۵ درصد را برای تفریح سالم و درست و پنج درصد را هم به امور خیریه اختصاص دهید. عواید حاصل از برگزاری این سمینار به بیمارستان فوق تخصصی کودکان مبتلا به سرطان ماهک، اختصاص می یابد.



عکس: مصطفی کاظمی شهابی

روزنامه آنلاین مازندنومه

شماره نهم - یکشنبه ۱۴ آبان ۱۳۹۱

نشانی اینترنتی : www.mazandnume.com

یادداشت‌های پراکنده

معرفی شناختنامه+ بخشی از مقدمه
«کتاب تیرماسیزده شو»، به بهانه فرارسیدن آیین کهن سیزده شو تبری.

تندرستی و دلخشی، فراوونی، فراوونی

سردبیر : به تازگی مجموعه ای ۳۳ جلدی با عنوان «شناختنامه مازندران» به سرپرستی دکتر زین العابدین درگاهی -نویسنده و پژوهشگر قائم شهری- با حمایت حوزه‌هنری مازندران و زیر نظر مشاوران و ارزبابان علمی منتشر شده است. این مجموعه ها در قطع پالتویی و در هر کدام حدوداً ۵۰صفحه در شش موضوع زبان، فرهنگ و ادب، بناهای تاریخی و مذهبی، تاریخ و تمدن مازندران، مشاهیر، شهر نامه ها تدوین شده اند. آیین رونمایی از مجموعه ۳۳ جلدی شناختنامه مازندران، غروب چهارشنبه ۱۷ آبان ماه ساعت ۱۷:۳۰ در حوزه هنری برگزار می شود.

تعدادی از عنوان های مجموعه به این قرار است:

دیوان مازندران،دکتر میرجلال الدین کزازی
شیوه تاریخ نگاری محمدبن جریر،پروین ترکمنی آذر
عمادالدین طبری،حجت الاسلام قاسمی پور
میرقوام الدین بنیانگذار حکومت مرعشیان،دکتر مصطفی مجد
مازندرانی : گویش لهجه زبان؟،دکتر حسن بشیرنژاد
این شهرآشوب ساروی،دکتر زین العابدین درگاهی
علویان تبرستان :محمدبن ابراهیم،سید رحیم موسوی
شناختنامه مازندران را انتشارات رسانش با حمایت حوزه هنری مازندران انتشار داده است.

«آیین ها و جشن ها: تیرماسیزده شو»یکی از کتاب هایی است که به قلم سردبیر مازندنومه تدوین شده و در این مجموعه ۳۳ جلدی به چاپ رسیده است.

به بهانه جشن تیرماسیزده شو(۱۲ آبان شمسی)بخشی از مقدمه کتاب تیرماسیزده شو را در زیر می آوریم.

تیرماه سیزده / شب سیزده / تیرماه سیزه شو (جشن تیرگان) یکی از جشنهای به جا مانده از دوران ایران باستان است که در روز سیزدهم تیر ماه (معادل ۱۲ آبان ماه شمسی) برگزار می شد.

تاریخ‌نویسان این جشن را به حماسهٔ آرش کمان‌گیر نسبت داده‌اند، اسطوره‌شناسان هم آن را به طلوع ستاره تیشتر (tištar) پهلوی، تیر یا تیشتریه (tištarya) در اوستا مرتبط دانسته‌اند. خلاصه‌ای از این دو دیدگاه را می‌آوریم:

۱-۱- نگاه تاریخ‌نویسان

مهم‌ترین دانشمند تاریخ‌دانی که از جشن تیرگان یاد کرد، ابوریحان بیرونی است. سایر نویسندگان از اشاره-ها و نوشته‌های او بهره برده‌اند. ابوریحان در «التفهیم» و «آثارالباقیه» -که منابع اصلی محققان دربارهٔ تیرگان به شمار می‌رود- از این جشن تعریفی حماسی و تاریخی به دست می‌دهد و بر این باور است که پرتاب تیر به وسیلهٔ آرش و تعیین مرز ایران و توران، علت پای‌گیری این جشن است.

خلاصه ی داستان آرش به این شرح است: سپاه ایران در یکی از نبردهای خود با سپاه افراسیاب تورانی در تبرستان به محاصره دشمن در آمد. چون این محاصره فرسایشی و طولانی شد، دو طرف پذیرفتند پرتاب تیری از سوی پهلوانی ایرانی مشخصکننده مرز ایران و توران شود. ایرانی‌ها آرش را برای این کار بزرگ برگزیدند و با پرتاب تیر او (که مسافتی طولانی را از تبرستان تا کناره‌های رود جیحون در ماوراءالنهر پیمود) افراسیاب ناگزیر ایران را ترک کرد(بیرونی، ۱۳۷۷: ۲۴۹؛ بیرونی، ۱۳۵۷: ۲۵۰؛ به نقل از روح الامینی، ۱۳۷۶:۱۰۰).

البته غیر از این روایت، یعنی پرتاب تیر آرش و پا گرفتن جشن تیرگان، ابوریحان روایت دیگری را نیز بیان کرده است و بر این باور است که «هوشنگ» (پادشاه پیشدادی) «هوقدیه» را در تیرماه مر سوم کرد که معنای آن «حفظ دنیا و حراست است و فرمانروایی در آن». برادرش (ویگرد) نیز «دهقنه» را در ماه تیر را رسم کرد که معنای آن «عمارت دنیا و زراعت و قسمت آن است»(پورکریم، ۱۳۵۵:۸۰)

۱-۲- نگاه اسطوره‌شناسان

در اوستا تیشتر رقیب دیو خشکی است. فرشتهٔ نگهبان باران، زمین خشک را آبیاری و کشتزارها را سیراب میکند. تیر یا تیشتر (عطارد) ایزد نگهبان باران و فرشتهٔ رزق و روزی است و روز سیزدهم از ماه تیر به مناسبت ستایش دو ایزد عمدهٔ آب (تیر و ناهید) جشن برپا می‌کردند و آن را رسمی کهن از عهد کی خسرو می دانستند.

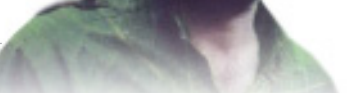
۲- تیرماه سیزده شو در مازندران

یکی از آیین‌های برگرفته از جشن بزرگ تیرگان، همین تیرما سیزده شو است که عناصر مشترک زیادی با جشن تیرگان دارد و برخی صاحبنظران، تیرما سیزده را همان تیرگان میدانند. این جشن تا چند دههٔ پیش در شهر و روستاهای مازندران پاس داشته می شد، اما اکنون بخش کوچکی از آن باقی مانده که بیشتر مربوط به خوردنی هاست و نمایش‌های آیینی آن حتی در نقاط کوهستانی نیز اجرانمی‌شود....

یاد آور می شود:پس از مراسم رونمایی و در فرصتی مناسب، کل کتاب تیرماسیزده را به صورت فایل pdf در سایت مازندنومه در اختیار علاقه مندان و مخاطبان قرار خواهیم داد.

آه از پاییز سرد!

گزارش سفر به روستای مزددرشت و دیدار با خانواده سلمان هراتی



از سال ۶۸ تاکنون به سلمان و دردهایش عشق می‌ورزم. هر گاه از شعر امروز، از جوانان و ادعاهای شان خسته می‌شوم، به سراغ سلمان می‌روم. همیشه آوازهای درخشان و شتاب بی ماندش برایم شگفت انگیز است. شوق زیارت مزارسلمان مدت ها در دلم ریشه زده است. سرانجام به همت حوزه ی هنری استان مازندران به اتفاق دوستان به سمت تنکابن حرکت می‌کنیم. به تنکابن که می‌رسیم با حمزه ابوالحسنی، مسئول انجمن شعر تنکابن تماس می‌گیریم. به اتفاق او به سمت روستای مزددرشت حرکت می‌کنیم. به یک محوطه ی سبز می‌رسیم. ابوالحسنی از ماشین پیاده می‌شود و مزار سلمان را به ما نشان می‌دهد.

سلمان، سلام!

چمن های اطراف از باران شب گذشته خیس است. سلمان در کنار دو شهید آرام خوابیده است. مزار را که از بوته ی گیاه پوشیده است پاک می‌کنم و نوشته های آن را می‌خوانم:
”هر چند هوای دل من طوفانی ست / بنیاد دلم نهاده بر ویرانی ست
در من اما پلی ست از درد و نیاز/ می‌خواندم آن سوی که آبادانی ست
پرنده ی سپید بال آسمان سبز- معلم عاشق- شاعر متعهد- سلمان قنبر هراتی

آه از پاییز سرد

ای کاش من از تو باغی در بهاران داشتم"

به تصویر مهربان سلمان و خانه های اطراف نگاه می‌کنم و با خود می‌گویم: آیا این خانه ها می‌دانند چه شاعر بزرگی را در کنار خود دارند؟

دو شاعر؛ فروغ و سلمان!

من همیشه از مرگ زود هنگام دو شاعر افسوس می‌خورم، فروغ فرخزاد و سلمان هراتی. عجیب این که هر دو بر اثر تصادف به خاموشی پیوستند.

مرگ، همیشه آواز های روشن را ناتمام می‌گذارد. امانه .. مرگ هر شاعر زیباترین شعر اوست. فاتحه ای می‌خوانم.

یکی از آشناهای سلمان به ما می‌پیوندد. ابوالحسنی از مراسم خاک سپاری سلمان واز مجموعه آثار او که به زودی چاپ خواهد شد می‌گوید.

کسانی که از آن محوطه ی سبز رد می‌شوند لحظه ای می‌ایستند و به ما نگاه می‌کنند. با هم از کوجه های تنگ و محروم، اما سرسبز مزددرشت می‌گذریم و به خانه ی سلمان می‌رسیم.

نگاهی به فضای سبز حیاط می‌اندازم. رابطه عمیق و صمیمانه ی سلمان با طبیعت از اینجاست. او در آغوش دریا و جنگل زاده شد. پس باید سبز باشد، مثل بهار، مثل حیاط خانه شان. حال عجیبی دارم.

ابوالحسنی جلو می‌رود و آمدن ما را به اطلاع خانواده سلمان می‌رساند. با خانواده ی او آشنا می‌شویم، پدر و مادر و همسر سلمان، رابعه و رسول- دو پرنده ی کوچک سلمان- و خانمی دیگر که نمی‌دانم کیست.

وقتی مادر مظلوم ورنج کشیده ی شاعر را می‌بینم کسی در من زرمزه می‌کند:

من نبودم / مادرم یتیم شد...

به دامن مادرم اگر گندم می‌پاشیدیم / سبز می‌شد / از بس گریسته بود / آسمان تنها دوست مادرم بود / مادرم ساده و سبز مثل ولگان بود / من شعرهای ناسروده ی مادرم را می‌گویم.

به اتاق می‌رویم. بر روی طاقچه ی کوچک، تصویر مهربان سلمان را می‌بینم. همسر سلمان با یک لیوان شربت خنک از ما پذیرایی می‌کند.

چقدر شبیه سلمان است!

ظهر است دیگر نمی‌توان بیشتر از این مزاحم خانواده

به بهانه آغاز به کار دومین جشنواره تئاتر منطقه خزر با هدف بهره گیری از توان معلولان و سالمندان تئاتر در خدمت معلولان



رجبعلی فلاح، کارگردان تئاتر: دومین جشنواره تئاتر منطقه خزر در تاریخ ۲۵ تا ۲۸ دی ۱۳۹۱ برگزار می‌شود.

دبیرخانه جشنواره از هم اکنون به برگزاری رویدادهای مختلف به منظور معرفی میزان رشدمددجویان ومیزان تخیل خلاق معلولان اقدام کرده است که نمونه این فضاسازی هاوپیش برنامه ها، عصر پنج شنبه ۱۱آبان ماه در پارک آفتاب ساری برگزار شد. جشنواره تئاتر منطقه خزر تلاش می‌کند تا نگاه کسانی را که خود سالمند و مددجو نیستند،نسبت به آنان تغییر دهد.به باور ما باید برای هنرمندان کم توان ومعولول احترام وامکان رشد فراهم شود و در یک کلام باید به جای ترحم،ستایش راجایگزین کنیم.وبه آن‌هااین شناس وامکان را بدهیم که بتوانند سایر توانایی های شان را در جهت خلاقانه به کار گیرند. این نگاه به خودی خود محیط اجتماعی ماراسالم می‌کند. از هر سوهم که نگاه کنیم این اقدام امر خیر ونیکویی است. باید در نظر بگیریم که فلسفه وجودی هر جشنواره دوستی و مودت است و هنرهای مختلف به ویژه تئاتر به خوبی می‌تواند ماهیت فرهنگی جامعه را شکل دهند. تلاش برگزارکنندگان دومین جشنواره تئاتر منطقه خزر این است تا گروه‌هاومدجویان در طول برگزاری جشنواره اندوخته های ارزشمند هنری و فرهنگی خود را به اشتراک بگذارند.

سلمان شد. بر می‌خیزیم و به حیاط می‌آییم. می‌خواهیم از رسول عکس بگیریم.

رسول ،ساده و صمیمی کنار یک درخت می‌ایستد. چقدر شبیه سلمان است! از او عکس می‌گیریم و او را می‌بوسیم. با خانواده سلمان خدا حافظی می‌کنیم و بر می‌گردیم.

من از تامل بهار بر می‌گردم / واحساسم / با بوی شکوفه ها گره خورده است / وقاب چشم من / از اشک های حسرت خیس.

دوباره سلمان!

از اولین دیدار ما خانواده ی سلمان دو سه سالی می‌گذرد. هنوز شور این خاطره ی شیرین در دلم موج می‌زند.

دوباره فرصتی دست داد تا به دیدار این خانواده ی سبز بروم. برای ضبط برنامه ی تلویزیونی « چتر قلم» به همراه بچه های صدا و سیمای مرکز مازندران به طرف تنکابن حرکت می‌کنیم.

تهیه کننده در نظر دارد ویژه برنامه ای به یاد سلمان بسازد. بعد از فیلم برداری از انجمن ادبی، با محمد هراتی - برادر سلمان - به گفتگو می‌نشینیم، کوتاه و صمیمی.

تو مثل ستاره / پر از تازگی بودی و نور / و در دستت انگشتی بود از عشق / سر آغاز تو مثل یک غنچه سر شار پاکی / تو بودی / هوا روشنی بخش می‌کرد / من از ابتدای تو فهمیده بودم / که یک روز خورشید را خواهی آورد / دریغا تو رفتی / خدا دست های تو را / منتشر کرد.



بنر و پوستر نیما رونمایی شد

محمد حسین ملایی کندلوسی:عصر روز پنج شنبه ۱۱ آبان ماه، طی مراسمی از بنر ۱۲مترمربعی و پوستر افتتاحیه سومین مراسم جشن شب نیما رونمایی شد.

در این بنر و پوستر که از سوی خانم الهام نوری -گرافیس‌ت نوشهری- طراحی شد، چهره و نام نیمایوشیج، پدر شعر نوی ایران در نمایی هنری و ادبی به شکل بسیار زیبا و فاخر خودنمایی می‌کند.

همچنین در بنر و پوستر این جشن، تصویری به یادماندنی از رخشان پنی اعتماد بانوی فرهیخته عرصه فیلم سازی و سینمای ایران زمین نیز دیده می‌شود که در کنار فضای هنری و ادبی، فضای سینمایی و هنری نیز به آن بخشیده است.

لازم به ذکر است که بر روی بنر ۱۲متری سومین جشن شب نیمایوشیج در نوشهر زمان، مکان و برنامه های ویژه این مراسم باشکوه نیز به چشم می‌خورد که ظرف روزهای آینده نیز در شهرهای نوشهر و چالوس نصب و در معرض دید عموم قرار خواهد گرفت.



او از نقش درد در بالندگی ذهن و زبان سلمان می‌گوید، از تاثیر اندیشه های بزرگ شریعتی بر روح او و از بی تابی اش در تب و تاب دفاع مقدس.

شب را در نشتارود در خانه ای ساحلی سپری کردیم. صدای موج هایی که سرشان رامحکم به ساحل می‌کوبندبه گوش می‌رسد. بعد از صرف شامی مختصر، بچه ها می‌روند و در تاریکی ساحل قدم می‌زنند. من می‌مانم و دل به نجوای زلال دریا می‌سپارم و آرام می‌خوابم.

صبح به سمت روستای مزددرشت می‌رویم، روستایی در قاب سبز طبیعت.

خانواده ی سلمان منتظرند. سلام و احوال پرسی و یادآوری آن روزهای تلخ. نور و دوربین آماده می‌شود. از تک تک خانواده سلمان تصویر می‌گیریم. همسر مهربانش، موبه مو آخرین دیدار خود را با سلمان بر زبان می‌آورد. رسول و رابعه شعری از پدر می‌خوانند. رسول کار در صدا وسیما را بزرگ‌ترین آرزوی خود می‌داند. شوخ طبعی یکی از بچه ها گل می‌کند که «خبر نداری مادر صدا و سیماچه می‌کشیم» اما بعد او را راهنمایی می‌کنیم وبرایش آرزوی موفقیت داریم.

در پایان همسر سلمان می‌گوید: یک فیلم ویدیویی از سلمان در شب شعر تهران در اختیار ماست. تهیه کننده از او می‌خواهد فیلم را ببرد تا از آن در برنامه استفاده کند. او دل پری دارد. بسیاری از دوستان دست نوشته ها و عکس های سلمان را با خود برده‌اند و دیگر از آن‌ها خبری نیست.

با خود می‌گویم: چرا بعضی ها این سند های ارزشمند را راج نمی‌نهند؟ تهیه کننده به او قول می‌دهد یک هفته بعد فیلم را برای آنها بفرستد. اما متاسفانه اوهم بدقولی کرد و آن را چند ماه بعد فرستاد. آیا فیلم به دست خانواده ی سلمان رسید؟

خدا حافظ سلمان!

فرصت کم است. سری به مزار سلمان می‌زنیم و تصویر برمی‌داریم. خدا حافظی می‌کنیم و بر می‌گردیم.

خدا حافظ سلمان، خدا حافظ مرزدرشت!

آیا باز هم به مزار سلمان و آن دو شهید خواهیم رفت؟ حال که محمد نیز به سلمان پیوست، اگر فرصتی دست داد به تنکابن می‌روم و بر مزار دو برادر فاتحه ای می‌خوانم.



گزارش تصویری مازندنومه از جشن ولایت (عید غدیر) - ساری ۱۱ آبان ۱۳۹۱

عکس: مصطفی کاظمی شهبابی



مراسم جشن غدیر و بهره برداری از سخن امام زاده یحیی ساری با حضور نماینده ولی فقیه، استاندار، معاون سیاسی امنیتی، فرماندار ساری و جمعی از مسئولان استانی و شهرستانی برگزار شد. گفتنی است: جشن ولایت در مرکز مازندران با همت اداره فرهنگی شهرداری ساری، ستاد نماز جمعه و شورای اسلامی شهرساری در امام زاده یحیی برگزار شد مورد استقبال جمع زیادی از شهروندان ساروی قرار گرفت.



گزارش
تصویری
از مراسم
همنوایی با
سیل زدگان
بهشهری

عکس: مصطفی کاظمی شهبابی



گزارش تصویری مازندنومه از نوزدهمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها - تهران: ۷ تا ۱۳ آبان ماه
کلام صادقانه
نگاه منصفانه
عکس از:
محمد حسین ملایی کندلوسی